۱۱۴۹
تذکرة النصایح
اختیار بن محمد باقر

فوقانی

وله فضولی

بو عالم کیم کوبی قیدین چکرمحنت غمدر فانی سرنزلین سیرایلیه کیم بر خوشچه عالمدر
اگوزب تنهالقی قبرا یچره نفرت قیله اولمکدن طریق انس دوت کیم هر اوج تیراق برآدمدر
دکل گچهان ملکنده هر بنیاد کیم قیلسون فنا ملکنده دوت منزل کیم اول بنیاد محکمدر
اجل آلایش خوف خطادن قورتارور نقشی بوجوهر کیمیای دولت اکسیر اعظمدر
بهار ایام کیرسون لاله زاره خاک حرابین محقر کورمه کیم هر زره بر جامیله بر جمدر
دیر نقدر اهل جهان چکمز فنا قدرن
فضولی ترک توفیقی سنه اولجق مسلمدر

ولا یکدم از خواب بیدار شو ز سرمستی کبر هشیار شو بعبرت نظر کن سوی رفتگان که فردا شوی
بزرگی که بودی بگردون سرش نگه کن که چون خاک شد پیکرش ز آغوش ناسم خوابش شوخ و شنگ
کشیده است کورش در آغوش تنگ کرفتم خبر از جم و جام او کرشد تلخ آخر از آن کام او
سکندر که صد ساله عالم کرفت چسان مرگش آخر بیکدم گرفت کجا رفت بهرام و کورش
کجاست بصحرا نظر کن که کورش کجاست کجا رفت پرویز آیین او کجا رفت
آن عیش شیرین او چه شد شوکت و شان افراسیاب نشانی ز زینت ندارد جهان خراب
چه شد زال زر آن یل شیر گیر چسان کرد زال سپهرش اسیر تهمتن که گرز ...
از او شیر رم پلنگ اجل چون دریدش ز هم گر آمد برون بیژن از چاه و بند
اجل باز در چاه گورش فکند ز دور زمان نگذرد اندکی که خواهی تو هم بود

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: تذکرة النصایح
مولف متن: اختیار بن محمد باقر — محشی:
شارح: — مترجم:
تاریخ تحریر: ۱۴ ق — نوع خط: نستعلیق — تعداد سطر: ۱۸
نام کاتب:
موضوع: اخلاق — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۱۲۴
طول: ۲۱ — عرض: ۱۴ — شماره عمومی: ۳۶۰۰۶
وقفی / خریداری: مقام معظم رهبری — تاریخ وقف: ۸۶
ملاحظات:

فهرست شد

كانون اول — دسمبر
SUNDAY * DIMANCHE
تاريخ القسطنطينية
يتضمن تاريخ سلاطين آل عثمان

۱۱۴۹

تذكرة النصائح

فوقانی

دله فضولی

بو عالم كيم كويل قيدين چكر محنت غمدر — فاسرترلين سيرايله كيم بر خوشجه عالمدر

انوب تنهالقی قبرایچره نفرت قيله ادلكدن — طریق انس دوت كيم هر اوج تپراق برآدمدر

دكل گلگجهان ملكنده هر بنياد كيم قلسون — فنا ملكنده دوت منزل كيم اول بنياد محكمدر

اجل آلايش خوف خطادن قورتارور ديقيقی — بو جوهر كيمياى دولت اكسر اعظمدر

بهار ايام كيرسون لاله زاره خاك جزانين — محقر كورمه كيم هر زره بر جا ميله بر جمدر

ای اسیر نفد را اهل جهان سیلمز فنا قدرن

فضولی ترك توفيقی سنه اوبخی مسلمدر

دلا يكدم از خواب بيدار شو — ز سرمستى كبر هشيار شو بعبرت نظر كن بسوى رفتكان كه فردا شوى

بزرگان كه سودى بگردون سرش — نگه كن كه چون خاك شد پيكرش ز آغوش اسم خوابد شوح و شنگ

كشيده است كورش در آغوش تنگ — كرفتم خبر از جم و جام او كه شد تلخ آخر از آن كام او

سكندر كه صد ساله عالم گرفت — چه سان مركش آخر بيكدم گرفت كجا رفت بهرام و كورش

كجاست — بعبرت نظر كن كه كورش كجاست كجا رفت پرويز آيين او كجا رفت

آن عيش شيرين او — چه شد شوكت و شان افراسياب نشانى ز زنبت ندارد جهان خراب

چه شد زال زر آن يل شيرگير — چسان كرد زال سپهرش اسير تهمتن كه كردى

از او شير رم — پلنگ اجل چون دريدش ز هم كر آمد برون بيجن از چاه و بند

اجل باز در چاه كورش فكند — ز دور زمان نگذرد اندكى كه خواهى تو هم بود

كانون اول ★ دسمبر ٢٧

الأحد

٣٦٣

رمضان ١٣٢٢

SUNDAY ★ December

يتضمن تاريخ سلاطين آل عثمان

تاريخ القسطنطينية

ساعات لونجين الشهير في مخزن بشارة الشامي الكبير

إمراك مجالس اخوان تجادلهم فتكسب الاثم من شيخ ومن حكم

جعل جليسك مجموعاً نطالعه لتستفيد من الآداب والحكم

جعل جليسك دفتراً في نشره للميت في حكم العلوم نشور

كتاب علم للأديب مؤانس ومؤدب ومبشر ونذير

ومفيد آداب ومؤنس وحشة واذا انفردت فصاحب وسمير

صبغة شعر

هي الصبغة الوحيدة التي تعيد الشعر الى لونه الطبيعي ولا تباع الا في محل صانعها عبدعون في ملك ابو حلقه طريق كنيسة القديس مارون في بيروت

آزمایشیت که رتبهٔ برتر اعلا از مرتبهٔ ادنای سفلی امتیاز کردد
دست دراز کرده طاق آن بسته دری را گرفتم گفتم یا عمر چندان که تکان
زدم هرگز حرکت نکرده باز نشد بعد گفتم یا عثمان نیز اصلا و مطلقا
حرکت نکرد بعد معاویه و ابابکر بدستور و پس از آن بحق ذات پاک
الهی قسم بهمین لفظ گفتم یا محمد عربی و یا علی ولی بانگ اشارهٔ
طاق باب چون تیر شهاب باز شده بدیوار واپس چسپید دوباره
این عمل را از سر گرفتم خواستم که آن در باز را ببندم نیز نام کناس آن منکر
رابع را بزبان آوردم باز بحق جلال الهی که شاهد حال و گواه هر مقال
است چندانکه تکان زدم طاق باب از جایش نجنبید نیز گفتم یا محمد عربی
و یا علی ولی بانگ اشارت سبکتر از سابق درآمده بسته گردید چون بار
سیم رسید همچنین تا باز کرده داخل اندرون شدم دری بزرگتر از
آن دیدم دوباره مثل سابق الی سه نوبت باز کرده بستم در نوبت دوم
همین سه بار بجانب یسار خود نگاه کرده بنده زادهٔ محمدرضا نامی است
درین زمان از ده ساله پنجاه کم قرار سن اوست اورا دیدم گفتم شاها این
سر باش منکه چنین گشادم تو همچنین بگشا و دست از دامن ای مولا ها
کوتاه مدار پس از آنکه باب دوم را گشادم داخل اندرون شدم
قرآن مجید را گشاده دیدم در برابر وی نشسته دست دراز کرده از
ورقی او گرفتم مانند طاق باب هر چند نام آن چار نفر کمتر از دو آب بر ابر زبان
آوردم ورق کلام سبحانی باسم آن رابع دنی هرگز از جایش نجنبید

لیک

لیک درین آزمایش نام عثمان را فراموش کردم اندکی تحمل و
تفکر نموده بیادم آمد بروی کار آوردم فایده اش راندیدم
چون بزبان آوردم که یا محمد عربی و یا علی ولی جانم فدای امام
حلال مشکلات ترا بانگشت اشارت ورق چون برق درجهید
بر گردید بنور پاک مصطفی و مرتضی قسم سه نوبت ورقی کلام
مجید را برگشاده و گردانیدم هرگز در ذکر نام آن رابع پلید از
جایش نجنبید چون نام آن دو تاجدار سریر عالم امکان و سید الفقر
یقین کون مکان را بزبان آوردم بهره مند گردیدم پس از آن
بر سر آزمایش نام مبارکی مهر سپهر سعادت و آب و رنگ گلشن
شهادت ابی عبد الله الحسین علیه السلام درآمدم ورقی کلام مجید را
گفتم یا یزید اصلا و مطلقا حرکت نکرد گفتم یا شمر بحق کلام مجید ربانی
گویا دستم را از عقب کشیدند چنان سست شد که هرگز بر ورق نمیخورد
بعد از آن باشتاب گفتم یا حسین شهید کربلا ورق چون برق جسته
بر گردید بدین یکنوبت اکتفا کرده ترسیدم که اگر این آزمایش را
از سر گیرم در اسم شمر علیه اللعنه و العذاب بی شک شل خواهم
شد بعد از آن دست از کلام مجید برداشته بر سر چشم خود زدم که
ایدیده تو پنور شوی مگر مولای خود را تا اکنون در چنین قدرت
نشناخته که نیز آزمایش میکنی فریاد زده از خواب بیدار شدم

۱۲٤

دیدم هنگام نماز صبح است شروع در گریه و زاری نمودم بعد از آن
لعن بر غاصبان و قاتلان و ظالمان و تابع آنان فرستادم لعنة الله علیهم
اجمعین الی یوم الدین چون حقیر این کتاب را بآخر رسانیدم از من
آنجائیکه طبیب دردمی را گفت درمان از وی طلبند خندان گر
متفکر حیران شدم در نسخه بندی کلام بجهة درد خسته دلان و ا
سقام عاجز گردیده مطالعهٔ دفاتر حکمت مینمودم تا ایا رنجی مجربی تر
تیب داده که مزیل کلف عصیان از چهرهٔ نامه سازد و دهشه دو
ستان را بکار آید تا آنکه از جنبش الطاف قدرت ربانی
و تموج دریای رحمت سبحانی کشتی غریق تفکرم از گردابهٔ تحیر نجات
یافته خواب مذکور را دیدم چون در فقرهٔ خواب مفتاح آزمایش آخر
جناب سید الشهدا علیه السلام گردید که از جمیع مجربات حسنات ممتاز و ا
نتخاب شد ختم کتاب را بروضهٔ آن جناب نسخه بندی نمودم امید
وارم که برین ایا رنجم ملک در دل فلک صدقت گوید و این
دسته گلیست از روضهٔ آنجناب لته بیاد دوست آشنایان روی
کار آورده تا از تشمیم آن غفلتی ننمایند از آنکه نطب رایحهٔ روضهٔ
جان برسند و مقدمهٔ چیزی از روضهٔ آن جناب در جزو آخر ان شاء الله
تعالی هذا الاسم نوشت ببضاعة الخلود روضهٔ جناب سید الشهدا علیه السلام
موسوم گردانید ملتمس دعا ذاکران و تعزیه داران هستم که بیاد خیر شادم فرمایند
منظومه در ختم کتاب در آن دم که گیرد گریبانم اجل خدا داند نکردم
ز اقرار ازل بنی را بلی گفتم علی را ولی ندارم باک از کس [illegible]